

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۷، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۴۰-۲۷)

بررسی مؤلفه‌های ادب غنایی در شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» علی‌اکبر دهخدا

رؤیا چهره‌برقی^۱ ایوب کوشان^۲ رستم امانی‌استمال^۳

چکیده

«غنا» در لغت به معنی سرود، نغمه و آواز خوش طرب‌انگیز و شعر «غنایی»، گزارشگر عواطف و احساسات شخصی شاعر است. در پژوهش حاضر به بررسی مؤلفه‌های ادب غنایی در شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» دهخدا می‌پردازیم. جامعه آماری پژوهش حاضر، شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» از علی‌اکبر دهخداست و تحلیل و بررسی شعر مذکور از بُعد مؤلفه‌های ادب غنایی، هدف این پژوهش است. جامعه آماری و حجم نمونه، کل شعر است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات، فیش تحقیقاتی و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، تحلیل محتوایی است. عناصر غنایی شعر مورد نظر عبارت‌اند از: امیدواری، اندیشه‌های فلسفی، تکیه بر نقش و نمود اجتماعی ادب غنایی، حبسیه، دلبستگی به آزادی، مرثیه‌سرایی، توجه به طبیعت وجودی انسان، هیجان و احساسات. یافته‌ها و نتایج آن، بسامد بالای عناصر ادب غنایی و نتیجه کلی این پژوهش، غنایی بودن این اثر با توجه به بسامد مؤلفه‌های غنایی است.

واژه‌های کلیدی: ادب غنایی، مؤلفه‌های ادب غنایی، یاد آر ز شمع مرده یاد آر، علی‌اکبر دهخدا.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

koushan@iaut.ac.ir

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۱- مقدمه

ادب غنایی و عناصر آن از دیرباز مورد توجه ادبا و شعرای ایران زمین قرار گرفته است؛ به نحوی که در اکثر آثار حتی با موضوعات حماسی و عرفانی نیز نمود پیدا کرده است. این موضوع در دوران‌های مختلف ادبی چه از لحاظ قالب‌های شعری و چه از لحاظ محتوا دگرگونی‌هایی داشته است؛ گاهی عنصری به آن افزوده شده و گاهی کاسته شده است، یا اینکه گاهی شعرا به برخی عناصر غنایی توجه بیشتری کرده و به سایر عناصر توجهی نداشته‌اند. در گذر زمان ادب غنایی شکل منسجمی یافته و عناصر اصلی آن مورد توافق و اعتنای شعرا قرار گرفته است که با وجود این عناصر با بسامد بالا در یک اثر می‌توانیم به غنایی بودن آن پی ببریم؛ اما در زمینه دوران اوج و گسترش ادب غنایی می‌توان گفت که این دوران «مربوط به ایام گسترش تمدن و شهرنشینی و دوره‌ای است که بعد از شکل‌گیری اجتماعات و پیداشدن شهرها و به وجود آمدن قوانین و نظام و رسیدن انسان به خودشناسی و حرکت به سوی فردیت، بشر خود را در تضاد و تعارض با اجتماع و قوانین یافته و احیاناً احساس انزوا، تنهایی و ناامیدی کرده است. نظامات به وجود آمده، امیال و آرزوهای او را سرکوب کرده و شهرنشینی او را از طبیعت آزاد دور ساخته است. پس شاعر در شعر خود به دنیای آرمانی گذشته بازگشته است» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳۷-۱۳۸) و برای بیان احساسات و عواطف و غم و غصه خود و رهایی از جامعه خفقان و مبارزه با استبداد و زورگویی و همچنین برای ابراز دل‌بستگی خویش به انقلاب و آزادی و مواردی از این قبیل، به شعر غنایی با این مؤلفه‌ها روی آورده و در اشعار خود این عناصر را به وضوح بیان داشته است؛ چنانکه با بررسی مضامین ادب غنایی در دوره معاصر و به خصوص در شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» علی‌اکبر دهخدا می‌توان به رگه‌هایی از این مؤلفه‌ها که در غم و اندوه فراق دوست خود سروده است، پی برد. بر همین اساس در مقاله حاضر به نقد و تحلیل شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» علی‌اکبر دهخدا خواهیم پرداخت که یکی از پیشگامان تغییر و نقطه عطفی در ادبیات معاصر بوده و توجه خاصی به ادب غنایی و انعکاس عناصر آن در آثارش داشته است.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

دوره مشروطیت ساخت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را دچار تحول کرد. شعرای عصر مشروطه به‌عنوان افراد روشنفکر کشور با به‌کارگیری ابزار شعر به پیشبرد اهداف انقلاب مشروطه

کمک شایانی کردند؛ آنان شعر و ادبیات را به مانند ابزاری راهبردی در خدمت اهداف خود به‌کار گرفتند تا از این راه رسالت تاریخی خود را به انجام رسانند؛ از این‌رو در پژوهش حاضر سعی محقق بر آن است تا گوشه‌های نهفته سیر تحول در ادب غنایی دوره معاصر را با بررسی و تحلیل مؤلفه‌های ادب غنایی در شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» دهخدا تبیین کند. بر همین اساس سؤال پژوهشی مقاله حاضر عبارت است از: «عناصر ادب غنایی منعکس شده در شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» دهخدا کدام‌اند؟»

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

بررسی مضامین ادب غنایی و تحولات آن، با تکیه بر اشعار شاعران دوره مشروطه، آن‌طور که باید و شاید مورد بحث و تفحص قرار نگرفته‌است؛ بنابراین نیاز به نقد و تحلیل دقیق‌تر و عمیق‌تری می‌طلبد، به‌خصوص تحلیل اشعار شعری چون علی‌اکبر دهخدا، که چندان مورد توجه و اقبال محققان و نویسندگان قرار نگرفته‌است. در حوزه تحقیقات، در این زمینه خلأهایی احساس شد و این عوامل اهمیت و ضرورت تحقیق و پژوهش بر روی اشعار وی را از جنبه مؤلفه‌های غنایی ایجاد کرد؛ تا جایی که استخراج و تبیین نمونه‌هایی از متن شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» دهخدا که متضمن مفاهیم غنایی باشد، هدف این پژوهش شد.

۱-۳- روش تفصیلی

در پژوهش حاضر بعد از تحقیق و تفحص کامل درباره موضوع موردنظر، تصمیم بر این شد که عناصر ادب غنایی در شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» علی‌اکبر دهخدا مورد بررسی قرار گیرد و به‌طور دقیق و مفصل تحلیل شود؛ بر این اساس با مراجعه به سایت‌های اینترنتی و کتابخانه‌های معتبر به جمع‌آوری منابع و مآخذ پرداخته‌شد؛ به‌طوری که سعی بر این شد، برای تدوین مقاله حاضر از منابعی استفاده شود که چاپ جدید یا آخرین چاپ باشد. روش پژوهش در مقاله حاضر کتابخانه‌ای بوده‌است، بدین‌طریق که با مراجعه به کتابخانه‌های در دسترس و تهیه فیش‌هایی برای ثبت مطالب موردنیاز، به گردآوری و تنظیم آن پرداخته‌شد و جامعه آماری پژوهش مذکور، شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» دهخدا و نمونه آماری این پژوهش، استخراج و تحلیل و بررسی مؤلفه‌های ادب غنایی در ابیاتی است که این عناصر در آن‌ها به‌کار رفته‌است. شیوه پژوهش نیز توصیفی - تحلیلی و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌صورت محتوایی است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

هرچند پیش از این برخی از پژوهشگران در زمینه عناصر ادب غنایی در دوره معاصر به تحلیل و بررسی مختصری پرداخته‌اند؛ اما هیچ‌یک به شکل دقیق و موشکافانه به تفحص و نقد و تحلیل آن با تأکید بر آثار شعرای دوره مشروطه چون علی‌اکبر دهخدا نپرداخته‌اند؛ با این وصف به برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های مرتبط با موضوع مقاله اشاره می‌شود:

مشتاق‌مهر (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان: «شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات غنایی» ضمن تعریف آن، چنین نظری را ابراز داشته‌است: «ادبیات غنایی بیان نرم و لطیف عواطف و احساسات شخصی شاعر است و به عشق، دوستی، رنج‌ها، نامرادی‌ها و هرچه روح آدمی را متأثر می‌کند، می‌پردازد. آنچه این نوع ادبی را از غیر آن متمایز می‌سازد، غلبه عنصر عاطفه و احساس بر سایر عناصر شعری است. هر اندازه عواطف شاعر عمیق‌تر و احساسات او لطیف‌تر باشد، سخنش نافذتر و دلنشین‌تر خواهد بود. ادب غنایی نسبت به انواع دیگر خصوصیت شعری برجسته‌تری دارد و از نظر مراتب، کهن‌ترین، ناب‌ترین و خیال‌انگیزترین نوع ادبی به حساب می‌آید».

رادمنش و ایزدی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان: «معشوق شعری در ادبیات معاصر با تأکید بر شعر شمس لنگرودی»، در توضیح معشوق در شعر معاصر می‌نویسند: «جریان سیال عشق در هستی و تأثیرات آن، موضوعی است که بخش وسیعی از گستره ادبیات جهان، به‌ویژه ادبیات ایران را به خود اختصاص داده و دست‌مایه هنرآفرینی و خلاقیت شاعران شده‌است. سروده‌های آغازین شعرای فارسی زبان، تحولات دلپذیر، منظومه‌های عاشقانه سده‌های پنجم و ششم به بعد، غزل‌سرایی‌های شاعران دیروز و امروز و شعر عاشقانه معاصر گواه این مدعاست که چنانچه نیروی خلاقانه عشق نبود، گنجینه شاعر از مضمون تهی می‌ماند. ذهنیت شاعر عاشق پرداختن به صورت‌های انسانی عشق در شعر است. شاعر عاشق، عشق را از مرز اندیشه‌های جسمانی صرف یا عارفانه محض می‌گذراند و آن را بر قله‌ای می‌نشاند که می‌تواند انسان را به دیدن افق وسیعی از جلوه‌های گوناگون عشق فراخواند. محدودکردن عشق به یک مقوله به معنای محدودکردن ابعاد گوناگون وجود انسان است. عشق در معنای وسیع جهانی و انسانی منشوری است از طبیعت‌های گوناگون هستی».

کازرونی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تحولات و ویژگی‌های شعر عصر مشروطه» می‌گوید: «تحولات و ویژگی‌های شعر در عصر مشروطیت در چند زمینه از جمله در موضوع و مضمون و

تفکر و اندیشه، سادگی و روانی، توجه به زبان مردم و عوامانه‌ها، آشنایابی و توجه به باستان‌گرایی، بهره‌مندی از واژه‌ها و ترکیبات بیگانه و ساختارشکنی و دگرگونی در قالب‌های شعری صورت پذیرفت.

۲- مبانی نظری

۲-۱- معنی لغوی و اصطلاحی «غنا»

معنی لغوی «غنا» در لغت‌نامه معین «سرود، نغمه و آواز خوش طرب‌انگیز است» (معین، ۱۳۸۲: ۱۰۴۵). همچنین «اصطلاح غنایی در برابر لیریک (lyrique) فرانسوی به معنی شعری که همراه با آلت موسیقی «لیر» خوانده می‌شود و در زبان یونانی قدیم به کار رفته و بعدها به ادبیات اروپایی راه یافته و در سال‌های اخیر در ادبیات عربی و فارسی رایج شده‌است، در قدیم نبوده و قدما برای آن اصطلاح خاصی نداشته‌اند. چه تعبیراتی از نوع غزل یا تغزل در ادبیات ما بوده که در طول زمان مفهوم آن تغییرات وسیعی یافته‌است» (حاکمی، ۱۳۸۶: ۱۷).

در خصوص انواع ادبی نظرات گوناگونی ارائه شده‌است که در توضیح آن می‌توان گفت: «انواع ادبی مشتمل بر موضوعاتی است که به طرزی ویژه و با اختصاصات فنی و قواعدی خاص، به صورت شعر یا نثر بیان می‌شود و نظریه انواع ادبی، کوششی است در راه تقسیم‌بندی موضوعات گوناگون ادبی با توجه به شکل ظاهری یا قالب‌هایی که موضوعات مورد نظر با مشخصات و قوانین ویژه خود در آن قالب‌ها آفریده و تألیف شده‌است؛ چنانکه هر یک از انواع شعر حماسی، غنایی، تعلیمی، ساختمان و هندسه خود را دارد. شعر غنایی شعری است که حاصل لبریزی احساسات شخصی است و محور آن «من فردی» شاعر است. انواع دیگر شعر نیز هر کدام ویژگی خاص خود را دارند و این انواع در نثر نیز مصداق پیدا می‌کند. از طرفی هریک از این انواع، ماده و موضوعی مخصوص به خود دارند؛ در حالی که شعر غنایی ماده ساده و محدودی دارد که عبارت‌است از هرگونه احساس شادی، غم یا خشم» (رزمجو، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۴)؛ اما در زمینه دوران اوج و گسترش ادب غنایی در دوره معاصر می‌توان گفت که «در نیمه اول قرن چهاردهم هجری، جنگ جهانی اول توأم با نهضت مشروطیت و آشنایی گروهی از روشنفکران با ادبیات و زبان‌های اروپایی موجب تحولات عمیقی در زمینه‌های مختلف شد. ادبیات فارسی چه شعر و چه نثر نیز از این تحولات برکنار نماند؛ به طوری که همه ادبا و صاحبان فکر و اندیشه ایجاد تغییر و تحول و نوآوری را در شیوه‌های مرسوم آثار ادبی، به ویژه شعر لازم می‌دانستند»

(حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۳۳۷)؛ بدین ترتیب این فکر و اندیشه منجر به پدید آمدن عناصر و مؤلفه‌های تازه‌ای در ادب غنایی شد که در دوره‌های قبل چندان مورد توجه نبود و اشعاری با عنوان شعر مشروطه به وجود آمد؛ بنابراین «در آغاز به دلیل فضای پرجوش و خروش اجتماعی، شعر به گونه‌ای مستقیم وارد مسائل اجتماعی شد؛ از یک سو مفاهیم و محتوای آن تغییر کرد و از سوی دیگر استفاده از زبان مردم و مخاطب قرارداد آنان به شعر، حالتی ساده‌تر و طبیعی‌تر بخشید و حتی می‌توان گفت که شعر عصر مشروطه صبغه‌ای واقع‌گرایانه و رئالیستی به خود گرفت» (جعفری، ۱۳۸۶: ۶۵).

علامه علی‌اکبر دهخدا نیز تحت تأثیر این تحولات در دوره مشروطه قرار گرفت؛ به طوری که حاج سید جوادی به نقش وی در برپایی نهضت مشروطه تأکید کرده است و می‌گوید: «خدمات این آزادمرد در برپایی نهضت مشروطیت و تنویر افکار مردم ایران هرگز از خاطره تاریخ فراموش نمی‌شود» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۱۳۶)؛ اما در خصوص اینکه چه عاملی احساسات دهخدا را برانگیخته تا اینکه منجر به سرودن شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» شده است، باید گفت که «پس از پیروزی مشروطه خواهان میرزا قاسم خان تبریزی به کمک جوان پرشوری به نام جهانگیرخان شیرازی روزنامه‌ای پدید آورد به نام «صور اسرافیل» و این دو، دهخدا را به سردبیری روزنامه برگزیدند. بهترین سال‌های زندگی دهخدا دوره سردبیری صور اسرافیل بود. عنوان کلی نوشته‌های طنز او که به صورت مقاله‌های فکاهی، نامه‌ها، صورت جلسه‌ها و یادداشت‌های کوتاه چاپ می‌شد، «چرند و پرند» بود و در آن‌ها هر چه را به زبان جد نمی‌توان گفت، دهخدا به شوخی و طنز بر کاغذ می‌آورد» (استعلامی، ۱۳۵۵: ۸۸).

«علامه دهخدا نویسنده عصر انقلاب و همکار توانای روزنامه صور اسرافیل، در دورانی که مورد بحث است دیگر از روزنامه‌نویسی و کوشش در راه آزادی ملول و مأیوس شده و از خود آثاری شگرف و جاوید مانند امثال وحکم و لغتنامه به وجود آورد. او دیگر دخو نویسنده پرشور مقالات کوبنده «چرند و پرند» و گوینده آن اشعار ساده و پر از نیش و کنایه نیست؛ بلکه دانشمند متبحری است ساکن و آرام که می‌اندیشد و می‌سنجد و به محک عقل می‌زند و عیارگیری می‌کند و غث و سمین را از هم تمیز می‌دهد» (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ج ۳ / ۱۳۰).

۲-۲- مؤلفه‌های ادب غنایی در شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» علی‌اکبر دهخدا

با بررسی شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» علی‌اکبر دهخدا، ضمن تشریح و توضیح کامل مؤلفه‌های ادب غنایی، به تجزیه و تحلیل ابیاتی که در آن‌ها عناصر ادب غنایی به کار رفته، پرداخته شده است که در اینجا به این ابیات و مؤلفه‌های مذکور اشاره می‌شود:

۲-۲-۱- امید به آینده‌ای روشن

یکی از عناصر ادب غنایی در دوره مشروطه، امیددهی و امیدبخشی است؛ چراکه «در شعر دوره مشروطه صبغه اجتماعی رومانسیسم بر دیگر ابعاد آن غلبه دارد و پربسامدترین مضامین آن دل‌بستگی شدید آرمانی به انقلاب و آزادی، همدردی با توده‌های مردم رنج‌دیده، امید به افق‌های روشن و آینده آرمانی، میهن‌دوستی و ناسیونالیسم و توجه به ایران باستان و شکوه از دست‌رفته است» (قانونی، ۱۳۹۶: ۷۰).

چون گشت ز نو زمانه آباد	ای کسودکِ دوره‌تلائی!
وز طاعتِ بندگان خود شاد	بگرفت ز سر، خدا خدایی
	(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)

دهخدا در این دو بیت، امید و آرزو به آینده‌ای روشن را به دوست خود میرزا جهانگیرخان نوید می‌دهد و امیدوار است که روزگار با گذشت زمان، عاری از ظلم و ستم شده و همه در سرزمینی خوش و آباد و خرم و در نهایت شادی و آرامش و در سایه عدالت و حق‌طلبی به سر خواهند برد.

۲-۲-۲- اندیشه‌های فلسفی

از نظر مؤتمن «شعر فلسفی یکی از شاخه‌های ادب غنایی است. منظور از فلسفه، بیان مسائل و موضوعاتی است که به‌عنوان یک مسأله مبهم لاینحل بر خاطر شخص کنجکاوی‌خو و ذهن او را مشغول می‌کند و او می‌کوشد تا راه‌حلی برای آن بیابد. مسائلی که با زندگی و مرگ، خیر و شر، سعادت و شقاوت، شک و یقین، فقر و غنا و نقص و کمال ارتباط دارد، اگر با زبان ادبیات بیان شود شعر فلسفی خوانده می‌شود» (مؤتمن، ۱۳۹۴: ۲۰۷-۲۰۶).

چون گشت ز نو زمانه آباد	ای کسودکِ دوره‌تلائی!
وز طاعتِ بندگان خود شاد	بگرفت ز سر، خدا خدایی
نه رسمِ ارم، نه اسمِ شاداد	گل بست زبانِ ژاژخایی

زان کس که ز نوک تیغِ جلاد مأخوذ به جرمِ حق‌ستایی
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)

در این بند اعتقاد و امید دائم به پیروزی خیر بر شر، ناپایداری موفقیت‌های ظالمانی چون شداد و اینکه سرانجام و پایان کار با پیروزی خیر و برپایی عدل و داد به پایان خواهد رسید، یکی از مفاهیم فلسفی مندرج در این اثر است.

۳-۲-۲- تکیه بر نقش و نمود اجتماعی ادب غنایی

از دیگر عناصر ادب غنایی در دورهٔ معاصر، تأکید نویسندگان و شعرای آن عصر بر اصالت اجتماعی است؛ در حالی که در ادوار گذشته «داستان‌های بلند عاشقانه و مهجوری و مشتاقی برای دو دل‌داده پیش‌آمده است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۵۲) که حاکی از این است که شعرای سابق بیشتر بر اصالت فردی توجه داشتند تا اصالت اجتماعی و جمعی؛ چراکه در داستان‌های عاشقانهٔ مذکور هدف بیان رابطهٔ عاشقانهٔ دو جنس مخالف و حکایت از عشق فردی بود؛ در حالی که در دورهٔ معاصر تکیه بر دو نفر و روابط آن‌ها نبوده است، بلکه عناصر اجتماعی نیز در آن‌ها دخالت دارد و در واقع هرگونه ارتباطی موردنظر است که بیان‌کنندهٔ این است که در اینجا روابط از فردیت خارج شده است؛ تا جایی که به عقیدهٔ مسعود جعفری، «انگیزهٔ اصلی شعرسرایی آنان نیازهای اجتماعی و بیان «سخن» و دیدگاه انقلابی و اجتماعی‌شان است. به یک اعتبار، در دورهٔ تحولات، احساس و شخصیت فردی شاعر بیش از شعر دورهٔ بازگشت حضور و بروز دارد؛ ولی دغدغهٔ اجتماعی و انگیزهٔ غیرفردی سرایش شعر در بسیاری موارد، مجال چندانی به جلوه‌گری این پدیده به خصوص به شکل هنری و عاطفی آن نمی‌دهد» (جعفری، ۱۳۸۵: ۶۹).

ای مونسِ یوسف اندر این بند! تعبیر عیان چو شد تو را خواب
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۷)

شاعر در اینجا منظورش از «ای مونس» و «ای هم‌ره»، دوست خود جهانگیرخان است که رابطهٔ دو همجنس را بیان می‌کند.

۴-۲-۲- حبسیه

حبسیه یا زندان‌نامه یکی از انواع مضامین غنایی است و «معمولاً به شعری گفته می‌شود که شاعر آن را در زندان سروده یا از خاطرات تلخ ایام زندان خویش سخن رانده است و بیشتر اجزای آن را شکایت و حسب‌حال (بث‌الشکوی) تشکیل می‌دهد. شعر نگرانی، دلهره و شکواست در سوگ

آزادی و حریت ازدست‌رفته شاعر؛ بنابراین زندان‌نامه گونه‌ای از شکایت‌نامه است» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۳۶).

«شاعر در حبسیه از غم و اندوه خود می‌نالند و از تنگی زندان و بدرفتاری زندانبان، سختی و فشار زنجیر، نداشتن پوشیدنی و گسترده‌ی پیری و ناتوانی، شب‌کوری و اشک‌ریزی، مصادره اموال و فقر و ناسازگاری بخت، سفله‌پروری زمانه، بی‌قدری دانش، تنهایی و بی‌وفایی دوستان لب به شکایت می‌گشاید و زبان به بیان شعری بی‌نقاب و صادقانه می‌گشاید» (ظفری، ۱۳۶۸: ۲۲ و ۱۹):

ای مونسِ یوسف اندر این بند! تعبیر عیان چو شد تو را خواب
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۷)

در این بیت، شاعر از زندانی‌شدن دوست و رفیق خود -جهانگیرخان- که محبوس حاکم ستمکار است، سخن به میان آورده و او را مونسِ یوسف (زندانی‌ای که حضرت یوسف^(ع) خواب او را تعبیر کرد) نامیده است.

۵-۲-۲- دلبستگی به انقلاب و آزادی

دلبستگی به انقلاب و آزادی‌خواهی و سلطه‌ستیزی و رنج حاصل از دست‌نیافتن به این آزادی و دنیایی آرمانی و مطلوب، یکی از مؤلفه‌هایی است که در اکثر اشعار شعرای دوره مشروطه به گونه‌های متفاوت و به‌وفور دیده می‌شود؛ چنانچه شفیع‌کدکنی یکی از درون‌مایه‌های شعر مشروطه را آزادی بیان کرده است و می‌گوید: «سخن از آزادی و این کلمه را گفتن، با مشروطیت شروع می‌شود و قبل از مشروطه، مفهوم آزادی که مترادف دموکراسی غربی است، به هیچ وجه وجود نداشت» (شفیع‌کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۵).

حاج سید جوادی نیز در کتاب «بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران» ضمن اینکه آزادی‌خواهی را از موضوعات ادب غنایی در دوره مشروطه بیان کرده است، می‌گوید: «از آغاز پیدایش افکار مشروطه‌خواهی، نظم و نثر فارسی دچار تحول شد و مفاهیم و مضامین جدیدی در جهت افکار آزادی‌خواهی و مردسالاری در نظم و نثر راه یافت» (حاج سید جوادی، ۱۳۸۲: ۱۰):

رفتی بر بار و خویش و پیوند آزادتر از نسیم و مه‌تاب
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۸)

دهخدا در این بیت، علت حبس جهانگیرخان را عشق و علاقه به آزادی مطرح کرده است و خطاب به وی می‌گوید: «تو بی‌گناه اسیر و گرفتار شده‌ای، درواقع با زندانی و درنهایت کشته‌شدن، به یک آزادی مطلوب دست‌یافتی و در کنار یاران و خویشان خود آزادانه زندگی می‌کنی.»

۶-۲-۲- مرثیه‌سرایی

زین‌العابدین مؤتمن مرثیه‌سرایی را از جلوه‌های ادب غنایی و از کهن‌ترین نوع ادبی که بر آن غم و اندوه حاکم است، شمرده و بیان می‌دارد که «مرثیه شعری است که درباره‌ی آلام و مصائب فردی یا جمعی سروده می‌شود. رثا ریشه در غم و اندوه دارد و به اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان و تعزیت خویشاوندان و یاران و اظهار تأسف بر مرگ پادشاهان و اعیان و سران قوم و ذکر مصائب پیشوایان دین و ائمه اطهار، به‌خصوص حضرت سیدالشهدا^(ع) و شمردن مناقب و فضایل و مکارم و تجلیل مقام و منزلت شخص متوفی و دعوت ماتم‌زدگان به صبر و سکون و معافی دیگری از این قبیل سروده شده‌باشند» (مؤتمن، ۱۳۹۴: ۲۷).

سیدحسینی در جلد اول مکتب‌های ادبی درباره‌ی مرثیه‌سرایی در ادب غنایی می‌گوید: «در این اشعار بزمی، بیشتر از سرسبزی بهار، برگ‌های زرد پاییز به چشم می‌خورد و بیشتر از نغمه‌های پرنشاط بامدادی، آهنگ حزن‌آلود غروب جلوه‌گر می‌شود و به جای روشنایی، سایه و تاریکی حکم‌فرماست» (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۱۸۳).

چون گشت ز نو زمانه آباد	ای کسودکِ دوره‌ی طلا بی!
وز طاعتِ بندگان خود شاد	بگرفت ز سر، خدا خدایی
نه رسمِ ارم، نه اسمِ شاداد	گِل بست زبانِ ژاژخایی
زان کس که ز نوکِ تیغِ جلااد	مأخوذ به جرمِ حَق‌ستایی

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۹)

در این بند دهخدا نهایت غم و اندوه و حزن و اندیشه خود را نسبت به از دست دادن دوست خود با یادآوری خاطرات دوران کودکی و بیان علل و عوامل کشته‌شدن وی که به‌خاطر ایمان و اعتقادش و مبارزه با مخالفان حق و حقیقت جان خود را از دست داده‌بود، ابراز داشته‌است؛ بنابراین با توجه به اینکه ادب غنایی بیان احساس و عواطف چه به شکل شور و هیجان و شادی و چه در قالب غم و حزن و اندوه است، مرثیه‌سرایی با این توصیف یکی از عناصر ادب غنایی

محسوب شده و دهخدا در این شعر از این مضمون به صورت بارز و آشکار استفاده کرده‌است و یا در ابیات:

وز مذبح زر چو شد به کیوان
هر صبیح شمیم عنبر و عود
زان کو به گناه قوم نادان
در حسرت روی ارض موعود
(همان: ۹)

سخن از مرگ جهانگیرخان است که در قربانگاه زرین به آسمان‌ها پرکشید و به خاطر ظلم و ستم ستمگران نتوانست به خواسته‌های خود دست‌یابد. دهخدا در این دو بیت با استفاده از «تلمیح»، دوست خود را به حضرت موسی^(ع) تشبیه کرده‌است؛ پیامبری که به قوم خود قول داده‌بود تا آن‌ها را به سرزمین کنعان ببرد و به خاطر جهالت و نادانی آن‌ها نتوانست به وعده خود عمل کند و از دنیا رفت. همچنین، قاتلان رفیق عزیزش را نیز به قوم نادان تشبیه کرده‌است (رک به: درودیان، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

۷-۲-۲- توجه به طبیعت وجودی انسان

یکی دیگر از مضامین شعر غنایی، توجه به طبیعت وجودی انسان است. «توسعه علاقه به طبیعت وجودی انسان و حیات ابتدایی و غیرمتمدن، یکی و شاید نخستین عنصر از عناصر رومانسیسم است. در بازگشت به طبیعت مقصود، بازیافت اصالت انسانی مطرح بود؛ زیرا در این ایام چنین تلقی می‌شد که نتایج حاصل از خردگرایی، انسان را از اصالت خود خارج ساخته و اخلاق طبیعی او را فاسد کرده‌است» (ثروت، ۱۳۸۵: ۷۲-۷۱):

یاد آر ز شمع مرده، یاد آر
اختر به سحر شمرده، یاد آر
از سردی دی فسرده، یاد آر
بر بادیه جان سپرده، یاد آر
تسним وصال خورده، یاد آر

(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۷-۹)

دهخدا در این شعر، دوری از دوست خود و غم و اندوه و حسرت ناشی از فراق یار خویش را به صورت ترجیع و تکرار آورده‌است که تکرار عبارت «یاد آر» وی بیانگر دل‌تنگی حاصل از یادآوری گذشته‌های تلخ و شیرینی است که دیگر بر نمی‌گردند و با این عبارات به گذشته و خاطراتی که با دوست خود داشته‌است، اشاره می‌کند که در این ترجیع و تکرارها بازگشت به طبیعت، به وضوح نمایان است.

۸-۲-۲- هیجان و احساسات

از دیگر اصول مکتب رومانتیسم، هیجان و احساسات است. به عقیده رومانتیسم‌ها «هنرمند رومانتیک پیش از آنکه بر مبانی معقول و خردگرایی تکیه کند، به خواسته‌های حسی و درونی و خردگریزی گرایش دارد. آلفره دوموسه در سال ۱۸۴۲ می‌گفت: «باید هذیان گفت!» آنچه باید بیان کرد، هیجان‌ات شاعر است و آنچه باید به‌دست آورد، هیجان مردم. این کیفیت هیجانی در رنگ‌های تند و شدید و گرم «دلاکروا» (Delacroix) نقاش رومانتیک نیز به‌خوبی مشهود است» (ثروت، ۱۳۸۵: ۸۸).

«هنرمند رومانتیک معتقد است که دل باید بی‌قید و بند سخن بگوید و بی‌قید و شرط فرمان براند. شاعر موهای آشفته را به دست باد سپرده، شنل سیاهی بر دوش، زیر سایه بیدی در روشنایی ماه و در کنار برجی ویران و با دلی که بی‌شک بر اثر عشق بدفرجامی شکسته است، با خویشتن خلوت می‌کند و غرق رؤیا می‌شود. ادبیات رومانتیک چنین قیافه قراردادی را تعمیم داده و توده مردم را با آن آشنا ساخته‌است. اندوه رومانتیک از دیدن گذشت بی‌رحمانه زمان شدت می‌یابد. این اندوه معمولاً زائیده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده‌است» (سیدحسینی، ۱۳۸۴: ج ۱ / ۱۸۱):

ای مونسِ یوسفِ اندر این بند! تعبیر عیان چو شد تو را خواب
(دیوان دهخدا، ۱۳۶۰: ۷)

دهخدا در این بیت دوست خود جهانگیرخان را خطاب قرار داده و با او سخن می‌گوید، در حالی که وی مرده است که این‌گونه تصورات، جز هیجان و احساسات و عواطف درونی چیز دیگری نمی‌تواند باشد و یا این بیت که باز هم مخاطب شاعر، جهانگیرخان است:

چون باغ شود دوباره خرم ای بلبلِ مستمندِ مسکین!
(همان: ۸)

با توجه به مضامین و مفاهیم به‌کار رفته در شعر مذکور دهخدا و با تحلیل و بررسی آن و همچنین بسامد بالای مؤلفه‌های ادب غنایی منعکس شده در این شعر، جنبه غنایی بودن آن کاملاً مبرهن شد.

۳- نتیجه

علی‌اکبر دهخدا یکی از شاعران انقلابی دوره مشروطه است که اغلب اشعارش را با زبان و بیانی کلاسیک سروده است. به جز چند شعر، در بیشتر اشعار بازمانده از او جلوه‌های تازه‌ای از لحاظ فرم و بیان دیده نمی‌شود که از میان اشعاری که جنبه غنایی دارد، شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» اوست، چنان‌که با مضامین و مفاهیم به کار رفته در این شعر می‌توان مؤلفه‌های ادب غنایی را مشاهده کرد؛ از این رو مهم‌ترین و پرکاربردترین مضامین و عناصر ادب غنایی حاصل از نقد و تحلیل شعر مذکور عبارت‌اند از: امید به آینده‌ای روشن، اندیشه‌های فلسفی، تکیه بر نقش و نمود اجتماعی ادب غنایی، حبسیه، دل‌بستگی به انقلاب و آزادی، شعر مذهبی، مرثیه‌سرایی، توجه به طبیعت و وجودی انسان و هیجان و احساسات؛ بنابراین با توجه به بسامد بالای ویژگی‌های ادب غنایی در شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر» علی‌اکبر دهخدا که نشانگر عمده بودن استفاده از این مضامین است، به عبارتی دیگر دهخدا خود علاقه‌مند به استفاده از مؤلفه‌های ادب غنایی بوده است. نتیجه کلی این پژوهش، غنایی بودن این اثر است.

۴- منابع

- ۱- آری‌پور، یحیی، از نیما تا روزگار ما، تهران: انتشارات زوآر، ۱۳۸۷.
- ۲- استعلامی، محمد، ادبیات دوره بیداری و معاصر، تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۵.
- ۳- ثروت، منصور، آشنایی با مکتب‌های ادبی، تهران: سخن، ۱۳۸۵.
- ۴- جعفری، مسعود، سیر رومان‌تیسیم در ایران از مشروطه تا نیما، تهران: مرکز، ۱۳۸۶.
- ۵- حاج سید جوادی، حسن، بررسی و تحقیق در ادبیات معاصر ایران، تهران: گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۸۲.
- ۶- حاکمی، اسماعیل، تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران و انواع شعر غنایی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر، دیوان دهخدا، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: تیرازه، ۱۳۶۰.

- ۸- رادمنش، عظامحمد؛ ایزدی، مریم، معشوق شعری در ادبیات معاصر با تأکید بر شعر شمس لنگرودی، فصلنامه علمی- تخصصی در دری (ادبیات غنایی- عرفانی)، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، سال چهارم، شماره دهم، بهار ۱۳۹۳، صص ۲۸-۷.
- ۹- رزمجو، حسین، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۵.
- ۱۰- رستگار فسایی، منصور، انواع شعر فارسی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰.
- ۱۱- سیدحسینی، رضا، مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
- ۱۲- شفیع‌کدکنی، محمدرضا، ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: علمی، ۱۳۸۷.
- ۱۳- شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۸۱.
- ۱۴- ظفری، ولی‌الله، حبسیه در ادب فارسی، تهران: آگاه، ۱۳۶۸.
- ۱۵- قانونی، حمیدرضا، بررسی و تحلیل رومان‌تیسیم جامعه‌گرا با تأکید بر اشعار شهریار، فصلنامه علمی تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی نجف‌آباد اصفهان، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۷۶-۶۳، اصفهان: ۱۳۹۶.
- ۱۶- کازرونی، سید احمد، تحولات و ویژگی‌های شعر عصر مشروطه، فصلنامه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بوشهر، شماره پیاپی: یازدهم، صص ۲۸-۱۱، بوشهر: بهار ۱۳۹۱.
- ۱۷- مشتاق‌مهر، رحمان، شاخص‌های محتوایی و صوری ادبیات غنایی، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال چهاردهم، شماره بیست‌وششم، صص ۲۰۲-۱۸۳، زاهدان: بهار و تابستان ۱۳۹۵.
- ۱۸- معین، محمد، فرهنگ لغت، تهران: زرین، ۱۳۸۲.
- ۱۹- مؤتمن، زین‌العابدین، شعر و ادب فارسی، تهران: زرین، ۱۳۹۴.